

آمیولانس

سروته



پوریا عالمی

- سخنگوی اورژانس تهران اعلام کرد: دو دختر ۱۸ساله در آتش هیوندا سوختند.

آمبول: بمیرم برای این‌ دو دخترکه و برای خانواده‌هایشان. اما با اعلام این خبر، خودروسازان داخلی به جشن و پایکوبی پرداختند و گفتند: دیدید؟ دیدید؟ فقط ماشین ما تبدیل به کوره آدم‌سوزی نمی‌شود؟ دیدید؟ دیدید فقط ترمز ما مشکل ندارد؟ دیدید؟ دیدید فقط ماشین ما در تصادف جمع نمی‌کند و نمی‌سوزد؟ بعد از این واقعه قیمت هیوندا در کشور سه‌برابر شد و مردم برای خرید این خودرو صف کشیدند. خبرنگار ما پرسید چرا؟ اینکه مشکل دارد؟

مردم گفتند خب مگر خودروهای دیگر مشکل نداشتند؟ دیدید که هردفعه مشکل پیدا کردند قیمتش هم رفت بالاتر و مردم هم بیشتر خریدند. خب اینجا همه‌چیز سروته است. ماشین که چیزی نیست.

نگاه

درباره رونالدو و ایرانی‌های ملبورن



جواد ماه‌زاده

● دو نکته فوتبالی این‌روزها خیلی‌ها را خوشحال کرده. اولی انتخاب کریستیانو رونالدو به‌عنوان مرد سال فوتبال جهان در سال ۲۰۱۴ است. او نه‌تنها بهترین فوتبالیست جهان است، بلکه اخیرا به‌عنوان تندرست‌ترین مرد حال حاضر دنیا هم معرفی شده و تحلیل‌ها و تست‌های جسمانی نشان داده‌که از لحاظ قدرت بدنی و ذهنی، استقامت و سرعت، در بالاترین سطح قرار دارد. این یعنی عنوان «بهترین» برانده اوست. رونالدو قادر است در زمین با سرعت بیش از ۳۳ کیلومتر در ساعت بدود و در هر بازی هم به‌طور میانگین بیش از ۹ کیلومتر دوندگی دارد. هوش منحصربه‌فرد، پرش‌های بلند و توانایی حفظ تعادل در هنگام پرش، از دیگر ویژگی‌های اوست. رونالدو وقتی گل آخر تیمش را در فینال پارسال جام باشگاه‌های اروپا به ثمر رساند، پیراهنش را از تنش درآورد و عضلات سینه و شکمش نشان داد که کم از قهرمان‌های پدسازی ندارد.

اما خوشحالی فوتبالی دوم به حمایت گسترده ایرانی‌های مقیم استرالیا از تیم فوتبال کشورمان برمی‌گردد.

حالا همه خیالشان بابت وضعیت روانی بازیکنان تیم‌ملی آسوده شده و می‌دانند که تیممان در رقابت‌های جام ملت‌های آسیا از حضور یار دوازدهم بی‌بهره نیست. اما این شادی بابت حمایت گسترده تماشاگران، کمی تا قسمتی شبیه شادی خیابانی ما پس از باخت به آرژانتین است. ۱۷سال پیش وقتی تیم‌ملی ایران در ملبورن آن مسابقه نفس‌بر را با استرالیا انجام



می‌داد، به زحمت می‌شد چندصد ایرانی پراکنده را در ورزشگاه شمرد.

حالا در بازی‌ای که نزدیک به ۱۸هزار تماشاگر داشته، حدود ۱۵هزارنفرشان ایرانی بوده‌اند! بدون شک اگر تیم‌ملی در ترکیه، امارات، مالزی، آمریکا، کانادا، سوئد و... هم به میدان برود، همین میزان و حتی بیشتر تماشاگران را به‌عنوان حامی خود خواهد دید. گمان نمی‌کنم این اتفاق مایه افتخار و خرسندی باشد. بیشتر آنان را مهاجرانی تشکیل می‌دهند که طی یک‌دهه گذشته با نارضایتی از وضعیت داخل یا به قصد بهره‌مندی از امکانات جهان توسعه‌یافته، عطای ماندن در وطن را به لقایش بخشیده‌اند.

طی سال‌های اخیر، هم تیم‌ملی و هم استقلال و پرسپولیس به زحمت نتوانسته‌اند این تعداد تماشاگر را به ورزشگاه آزادی بکشانند. حالا تخمین زده می‌شود که پس از درخشش تیم‌ملی در اولین مسابقه‌اش در جام ملت‌ها، تعداد ایرانیانی که به ورزشگاه خواهند رفت حتی به ۲۰هزارنفر خواهد رسید. به همه آنها بابت حضورشان دست‌میزاد می‌گوئیم.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۳ • ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۳۶ • ۱۴ ژانویه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۱۱ • صفحه ۱۴۱ • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۲ • اذان مغرب ۱۷:۳۳ • اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

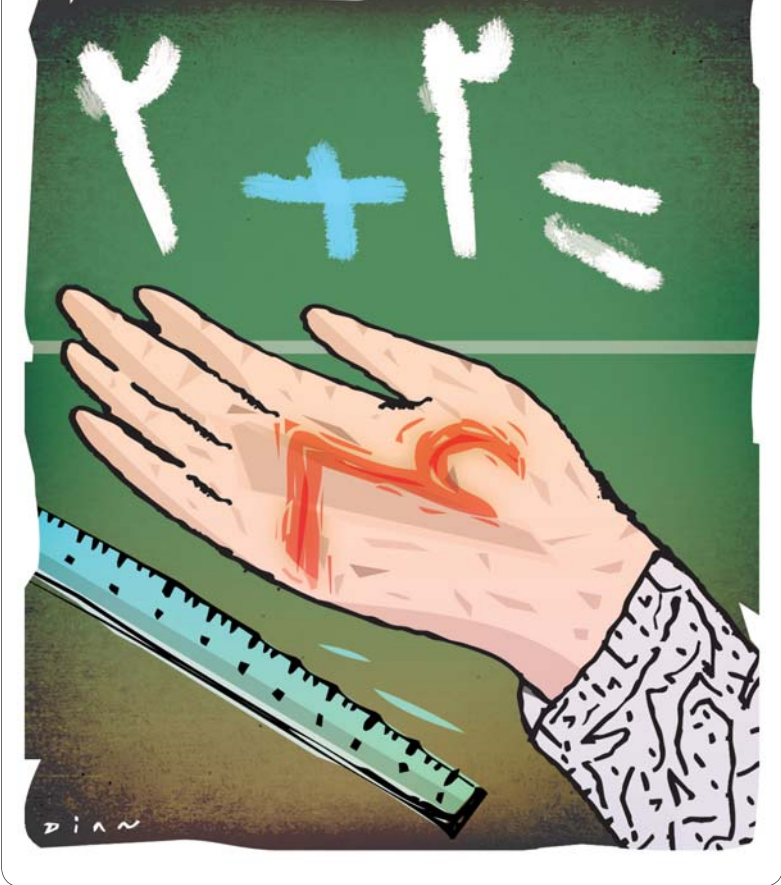
روزنفر۱۴



کارتون خواب

دیان
motazedian.mehdi@yahoo.com

خبر آنلاین – چرا هنوز تنبیه بدنی در برخی مدارس وجود دارد؟



فقر اندیشه

آموزش تحلیل و بینش

سپاوش خداشناس

نسل جوان امروز به‌شدت درگیر حفظ دانش‌های یک‌بعدی بدون توجه به ابعاد دیگر علوم و بدون توانایی استفاده از آن است و به‌طور جدی با مقوله تفکر، تحلیل و روش استفاده از آن بیگانه است. این موضوع زمانی جدی‌تر و به‌عنوان مقوله‌ای درخورو توجه مطرح می‌شود که درمی‌یابیم بسیاری از معضلات جامعه و جوانان همچون اعتیاد، مشکلات خانوادگی، طلاق و مشکلات کاری و اجتماعی دیگر به‌نوعی مستقیم و غیرمستقیم به ناتوانی و ناآشنایی نسل امروز با اندیشه و تحلیل و تفکر مربوط است؛ نسلی که نمی‌داند و نیاموخته مسایل روزمره زندگی و... را چگونه تحلیل کند، فرصت‌ها و تهدیدهای هر موضوع را کنار هم بچیند و مقایسه کند، نتایج تصمیمات را تا حدی پیش‌بینی و مقایسه کند و در نهایت تصمیم‌گیری صحیح انجام دهد و متأسفانه به‌واسطه همین ناآشنایی‌ها باوجود تحصیلات بالا نیز از انجام امور و حل مسایل ساده زندگی ناتوان است. در این خصوص شاید نوک پیکان به سمت نهادهایی همچون صداوسیما و سیستم آموزشی کشور باشد که وظیفه‌شان این است که با شناسایی

یکی از مهم‌ترین اهداف آثار کمدی در جهان، افزایش احساس رضایت مردم و درک بهتر و بیشتر خوشبختی و گسترش نگاه خوشبینانه به آینده است. یعنی درست همان چیزی که سیاستمداران بزرگ جهان، در راه رسیدن به آن، از هر وسیله‌ای حتی جنگ استفاده می‌کنند. با نگاهی گذرا به سرفصل خبرهای روز جهان که حکایت از گسترش دامنه جنگ‌های گوناگون در سراسر دنیا دارد و با مقایسه آن با سخنان به‌ظاهر انسان‌دوستانه و مهربانانه

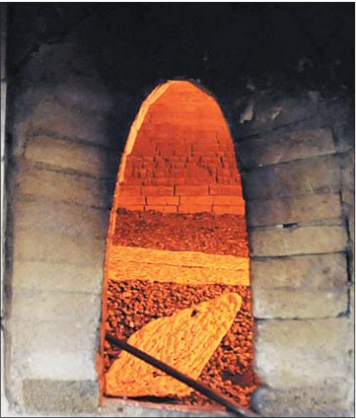
علیرضا خمسه



سیاستمداران جهان متوجه می‌شویم که چرا اعتماد مردم به کمدین‌ها بیشتر از سیاستمداران است. آثار کمدی با نمایش فقر و جلوه‌های مختلف تنگدستی در زندگی اجتماعی مردم، از تاثیر هزینه سنگین آن بر روح و روان انسان‌ها می‌کاهند درحالی‌که سیاست‌های غیرصادقانه نظام‌های سلطه‌گر با انکار فقر به گسترش آن و نابرابری آینده جهان دست می‌زنند. شخصیت «ولگرد کوچک» را در آثار کمدین بزرگ جهان یعنی «چارلی چاپلین» به یاد آورید؛ نمادی از عناصری به ظاهر ناهمخوان اما واقعی مثل فقر، عشق و امیدبه‌زندگی و آینده را درمی‌یابید و در همین حال شخصیت یک سیاستمدار بزرگ جهان را مجسم کنید؛ به نشانه‌هایی از عناصر

پرسه

سنگ ۲هزارتومانی دربالاشهر!



روز اجرای طرح افزایش قیمت نان، نانواهای اش را شلغو‌تر از هر روز می‌بیند: «ما اینجا یک‌سری مشتری‌های ثابت داریم، مثلاً کارمندان اداره‌ها، سازمان آب، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها. برای اینها باید نان معمولی بزنیم چون برایشان قیمت مهم است. سر ظهر که می‌شود می‌آیند، ۲۲۰ تا ۳۲۰ نان می‌گیرند، اما مشتری‌های شخصی ما خیلی درباره قیمت حساس نیستند، ممکن است حرفی بزنند اما جوابش مشخص است چون قیمت‌ها توسط اتحادیه ابلاغ شده.» اما در این شرایط خرید نان ساده به قیمت ۸۰۰تومان کار چندان راحتی نیست. شاطرهای سنگکی، معمولاً هر دو توری که پخت می‌کنند چند نان ساده هم می‌پزند، به همین دلیل خرید این نوع نان معطلی دارد و کمتر مردم

شرق؛ دیگر با یک‌هزارتومانی نمی‌شود شکم سیر کرد. حالا باید کمی بیشتر سُرفید؛ مثلاً هزارو ۵۰۰تومان؛ قیمت یک‌نان سنگک آزادپز که محصول آرد سپوس‌دار است و دولت می‌گوید کیفیت بهتری دارد. هر کیسه آرد آزاد، حدوداً پنجاه و خرده‌ای برای نانواها هزینه برمی‌دارد و حالا که قیمت هر نان دست‌کم هزارو ۵۰۰تومان شده، لابد دخل‌شان به خرج‌شان بیشتر می‌خورد: «مدتی بود که نانواهای نان سنگک اعتراض داشتند به ماجرای قیمت نانی که می‌فروشند؛ معتقد بودند با کیفیت پایین آردی که تحویل می‌گیرند، قیمت نان برایشان به صرفه نیست، این بود که طبق روال هر سال، به اتحادیه برای افزایش قیمت درخواست دادند و این بار این افزایش پذیرفته شد.»

در سنگکی‌های دولتی، نان دانه‌ای ۸۰۰تومان فروخته می‌شود، قیمت تعاونی آرد، کم بودن وزنش و کمی هم بی‌کیفیتی آرد باعث شده که این دو نرخ‌بودن توسط مشتری‌ها هم پذیرفته شود. سنگکی مصاحب در یوسف‌آباد یکی از آن سنگکی‌های دولتی است که هنوز نان را به نرخ ۸۰۰تومان می‌فروشد: «البته ما مشتری‌هایی داریم که برای نان ۸۰۰تومانی می‌آیند اما واقعیت این است که با وزن چانه ۴۰۰گرمی، برای نانو پخت نمی‌صرفد.» چند راه هم برای دور زدن این قیمت هست، اولینش می‌شود «کنجد»، سنگک دولتی اگر چند دانه کنجد داشته باشد دیگر قیمتش می‌شود هزارتومان و اگر آزادپز باشد کمتر از دوهزارتومان نمی‌شود خریدش، مصاحب به همین خاطر از اولین

تحصیل کودکان بازمانده از تحصیل، رویا یا واقعیت؟

عسل عباسیان: «علی ربیعی»، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دو روز پیش در جشن بیمه سلامت همگانی با اشاره به شناسایی ۱۷۵هزار کودک بازمانده از تحصیل در کشور گفته بود: «بسترهای لازم برای ادامه تحصیل این کودکان فراهم شده و امروز هیچ کودک بازمانده از تحصیل نداریم و مبارزه با فقر سواد در دستور کار کمیسیون اجتماعی دولت قرار دارد.» سراغ سه‌چهره رفته‌ایم تا نظر آنها را در این باره بدانیم و از آنها بپرسیم آیا این خبر را باور می‌کنند



مصطفی اقلیا ▶ رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی

مساله تحصیل کودکان بازمانده از تحصیل کجا درست شده؟ کدام امکان برایشان ایجاد شده که آقای وزیر می‌گویند همه این کودکان ساماندهی شده‌اند؟ ۲۵درصد از افرادی که برای تحصیل، وارد مدرسه می‌شوند به دلایل مختلفی ممکن است در دوره‌های مختلف از تحصیل باز بمانند و ترک تحصیل کنند. یعنی یک‌چهارم بودجه آموزش‌وپروورش برای افرادی صرف می‌شود که به دلایلی از مدرسه اخراج شده یا مردود شده‌اند و دیگر تحصیل نمی‌کنند.

اما مقصر اصلی هم آموزش‌وپروورش است که شرایط لازم را برای رفع موانع تحصیل این کودکان فراهم نکرده است. بچه‌هایی که ترک تحصیل می‌کنند اغلب مشکلات شدید خانوادگی دارند، بچه‌هایی هستند که مادرشان معتاد یا پدرشان زندان است و مشکلات بزرگی دارند که دیگر نمی‌توانند درس بخوانند و مجبور

لاله اسکندری ▶ بازیگر

آتچه هرروزه در کوچه و خیابان می‌بینیم حکایت از آن دارد که کودکان بسیاری تحصیل نمی‌کنند و من فکر نمی‌کنم همه کودکان هم‌اکنون مشغول تحصیل باشند. ای کاش این حرف واقعیت داشت اما آنچه سر چهارراه‌ها می‌بینیم این است که کودکان کار نه‌تنها کمتر نشده‌اند که هرروز بیشتر هم می‌شوند. در روستاهای محروم بچه‌هایی هستند که حتی شناسنامه هم ندارند، چه برسد به امکانات برای تحصیل! ممکن است



محمدابراهیم جعفری ▶ نقاش و شاعر

آتچه همه‌روزه در خیابان می‌بینیم، ناقض این جمله است که کودک بازمانده از تحصیل نداریم. در کوچه و خیابان هرروز بچه‌هایی را می‌بینیم که در عمرشان حتی یک‌روز هم به مدرسه نرفته‌اند. نمی‌توان باور کرد که همه کودکان مشغول تحصیل هستند، چون باخیرم که هنوز رسم است بسیاری از پدرانِ که احتیاج به کمک فرزندانشان در کار دارند به بچه‌ها می‌گویند اگر کار کنی وضعیت‌مان بهتر از دیگران می‌شود و به این وسیله آنها را وادار به کارکردن می‌کنند و اینگونه است که بسیاری از کودکان اصلا رنگ مدرسه را هم نمی‌بینند و از کودکی به کار مشغول می‌شوند.

با توجه به اینکه من بروجرده به دنیا آمده‌ام بعضا می‌شوم که آنجا و در بسیاری از شهرستان‌ها عده‌ای از کسانی که کار می‌کنند، فرزندان کوچکشان را هم به کار گرفته‌اند و بچه‌ای که کار کند هم مسلماً دیگر فرصت تحصیل ندارد. من فکر نمی‌کنم در جمعیت هفتادوچندمیلیونی ایران عدم‌وجود کودکان بازمانده از

سلام به فردا

چرایِ چارلی بودن

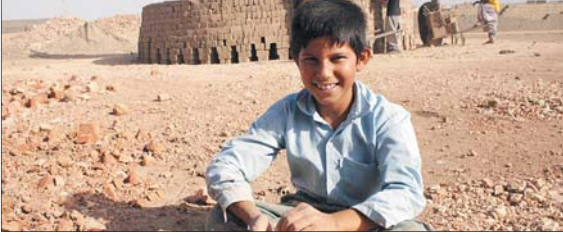
به‌ظاهر همخوان اما دروغین مثل ثروت و رفاه، تنفر و امید به نابودی دیگران می‌رسید و به همین دلیل است که اغلب مردم این سرزمین‌ها نسبت به آینده و دیگران بدبین هستند. سلامتی، آموزش، درآمد، شغل، ازدواج و داشتن یک زندگی در شأن انسان که امروزه به‌عنوان شاخصه‌های خوشبختی مطرح هستند بیش از هر نطق و خطابه سیاسی در سیمای «ولگرد کوچک» چارلی به نمایش درآمده است. به عبارت دیگر چارلی بیش از هر سیاستمداری به احساس رضایت مردم از زندگی و امید به آینده پرداخته است. به همین دلیل احساس قلبی هر کمدینی، در هر جای جهان این است که: «ای کاش من هم چارلی بودم.»

حاضرند برای ۲۰۰تومان صف بایستند.» از آن طرف

سنگک‌های آزادپز چند ویژگی مهم دارند؛ وزن‌شان بیشتر است و به همین خاطر، اندازه‌شان به همان سنگک‌های معروف نزدیک‌تر است و از همه مهم‌تر اینکه سفیدتر و باکیفیت‌تر هستند؛ «وقتی که آرد خوب باشد، نان خوبی دست مشتری می‌دهیم. این آرد هنوز کیفیتش درجه یک نیست اما بهتر از آرد نانواهای دولتی است و به همین خاطر نان‌ش هم بهتر بخت می‌شود، بدون سوختگی و خمیر زیاد.» اینها صحبت آقای کاشمیری است که در محدوده دانشگاه تهران سنگکی آزادپز دارد. او می‌گوید این نانوایی از ابتدا آزادپز بوده و قیمت‌هایش همیشه مقداری گران‌تر از دیگر نانوایی‌ها، اما «مشتری‌های خودمان را داریم، دانشجوها به معمولاً دوست ندارند صف بایستند، کبابی‌ها که کیفیت نان برایشان خیلی مهم است و مردم دیگر که اگر نان خوب دست‌شان بدهی، حاضرند چند تومانی بیشتر خرج کنند.» اما او نمی‌گوید حالا که قیمت نان گران شده، چقدر مشتری نانوایی‌ها ممکن است کمتر شود، چقدر آدم در همین شهر زندگی می‌کنند که توانایی خرید نان با قیمت هزارو ۵۰۰تومان را هم ندارند و وقتی به سنگکی می‌آیند تقاضای نصف نان می‌کنند! مسوولان می‌گویند سنگک فقط در بالاشهر گران شده، راست هم می‌گویند، به لحاظ جغرافیایی مناطق دو، سه و شش، بالاشهر به‌حساب می‌آیند اما مگر در همان مناطق هم، محله‌هایی نیست که بعضی از شهروندان کمی دست‌وپال‌شان تنگ باشد؟

کافه

نظر



می‌شوند به‌جای درس‌خواندن، کار کنند. برای این بچه‌ها و این خانواده‌ها چه چاره‌ای اندیشیده شده است؟ هیچ. تنها کاری که سازمان بهزیستی می‌کند این است که ماهی حداکثر ۵۰تا۷۰هزارتومان به این خانواده‌ها می‌دهد. اگر بهزیستی کمک نکند، کمیته امداد در حدود همین مبلغ کمک می‌کند. متأسفانه دولت‌ها در این سال‌ها هیچ کاری برای خانواده‌های آسیب‌دیده نکرده‌اند و کمک‌های دولت فقط سبملیک و در حد همان ماهی ۴۰ یا ۵۰هزارتومان است که هیچ دردی را دوا نمی‌کند. در پایین‌ترین نقطه شهر تهران اجاره یک اتاق لااقل ماهی ۲۵۰تا۳۰۰هزارتومان است و ماهی ۵۰هزارتومان هیچ کراهی از مشکل خانواده‌های محروم باز نمی‌کند. بهتر است مسوولان در حضور افراد متخصص که با این آسیب‌ها سروکار دارند، برای حل این مشکلات چاره‌جویی کنند.

حتی فرضا این بچه‌ها مقطع کوتاهی هم تحصیل کنند اما من شخصا خیلی‌ها را دیده‌ام که نتوانسته‌اند به‌دلیل مشکلات خانوادگی و مالی تحصیلاتشان را ادامه بدهند. اینکه کودک بازمانده از تحصیل نداشته باشیم به یک رویا می‌ماند. خیلی از موسسات خیریه هستند که کارشان بحث آموزش کودکان بازمانده از تحصیل است، طبعاً اگر چنین چیزی صحت داشته باشد و همه کودکان مشغول به تحصیل باشند، هیچ‌یک از این ای‌جی‌اوها دیگر نباید فعالیت کنند. به‌هرحال اگر روزی این آرزو تبدیل به واقعیت شود باعث خوشحالی هر ایرانی است.

تحصیل هنوز محقق شده باشد. ما در سراسر ایران، شهرستان‌های بسیار زیادی داریم. شهرستان‌هایی که در آن روستاهای محروم وجود دارد و در روستاهای محروم اصلاً فضایی ایجاد نشده که بچه‌ها به‌طور سازماندهی شده درس بخوانند. اگر بنا باشد تحصیل کودکان را جدی بگیریم و مشکل کودکان بازمانده از تحصیل را حل کنیم باید از مرحله کودگستان و سنین خیلی‌کم شروع کنیم. کار برای آموزش از پنج‌سالگی شروع نکنیم، حاصلش راه به جایی نمی‌برد. از طرفی باید مساله تحصیل کودکان را در روستاها جدی گرفت؛ کودکان روستایی ما که در دل طبیعت رشد کرده‌اند اغلب بسیار باهوش‌ند. اما این‌ها انتظارات خیلی خوشبینانه‌ای است چون حتی حالا کتاب‌های درسی‌ای که وجود دارد شاید برای بیش از هفت یا هشت‌سال پیش باشد و به روز نشده درحالی‌که در دنیای امروز هر ۱۰سال دیگر یک قرن به حساب می‌آید و اگر نحوه تدریسی که پنج‌سال پیش در مدرسه‌ها وجود داشته هنوز ادامه پیدا کند این یعنی ما به اندازه نمی‌فروان از سیر تعلیم و تربیت عقب مانده‌ایم.